



آسیب شناسی اخلاقی

سیدحسین شرف الدین

غیبت

پیش از ورود به بحث، تذکر نکته‌ای که معمولاً زمینه‌ساز برخی باورهای ناصواب و ذهنیات انحرافی و به تبع آن اتخاذ شیوه‌های رفتاری نامناسب است، ضروری به نظر می‌رسد: ضرورت اجتناب و توصیه مؤکد دین به دوری گزیدن از ارتکاب غیبت، به معنای دم فرو بستن و زبان در کام کشیدن یا حتی محدود ساختن ارتباطات اجتماعی نیست و نباید به بهانه خودسازی و تطهیر نفس از ایفای وظایف و تعهداتی که مستلزم درگیر شدن در روابط مختلف اجتماعی است، شانه خالی نمود. آثار و نتایج زیر از جمله اهداف اصلی نظام اخلاقی دین از تذکار آسیب‌های رفتاری - از جمله غیبت - است که در تعاملات بین افراد تحقق می‌یابد:

بهینه‌سازی روابط انسانی، آفت‌زدایی و رفع عوارض ناخوشایند، ایجاد انگیزه کافی برای استمرار این روابط، تثبیت و تحکیم ارزش‌های متعالی، تقویت و ارتقاء همبستگی اجتماعی، پاسداری از کرامت انسان‌ها، حفظ حرمت و شخصیت افراد، رفع یا کاهش زمینه‌های کدورت‌زایی و اختلاف افکنی، ایجاد جامعه سالم و...

از این‌رو، ضرورت انکارناپذیر برقراری روابط اجتماعی - بسته به موقعیت افراد و انتظارات متعارف از ایشان - از یک سو و اجتناب کامل از ابتلا به انحرافات و آلودگی‌های اخلاقی از سوی دیگر، ما را بر آن می‌دارد تا ضمن تحرک و تکاپوی مستمر در عرصه‌های مختلف فعالیت جمعی و ایفای تمام وظایف

محو له، خود را از آلوده شدن به عوارض ناخوشایند این آلودگی‌های اخلاقی که زندگی را ناخوشایند و نامطبوع می‌سازد، دور کرده و برای استقرار حیاتی مطلوب گام برداریم.

حاصل آنکه گوشزد کردن برخی عیوب و کاستی‌ها، ایجاد حساسیت‌های لازم و طرح انتقادات سازنده در ایده‌ها، منش‌ها و رفتارهای افراد و گروه‌ها با هدف اصلاح و رفع نواقص و به‌طور کلی، دخالت و خرده‌گیری در هرجایی که تعهدات ایمانی و اخلاقی و الزامات حقوقی و اجتماعی اقتضا می‌کند، از شمول این قاعده مستثنی است و عیب‌جویی در این‌گونه موارد، به دلیل ترتب آثار مثبت، نه تنها ممنوع نیست که ممدوح نیز شمرده می‌شود.

غیبت در آیات قرآن

قرآن کریم در برخی آیات، تصریحاً و تلویحاً به مسأله غیبت پرداخته است که در این نوشتار، از هر یک به اجمال سخن خواهد رفت. اولین و

مهمترین این آیات، آیه ۱۲ از سوره حجرات است که می‌فرماید:

یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا كثيراً من الظن ان بعض الظن اثم ولا تجسسوا ولا یغتب بعضکم بعضاً ایحب، احکم ان یاکل لحم اخیه میتاً فکرمتموه واتقوا الله ان الله تواب رحیم.

ای مؤمنان از بسیاری از گمان‌ها پرهیز کنید، چرا که بعضی از گمان‌ها گناه است، و [در امور دیگران] تجسس نکنید؛ و بعضی از شما بعضی دیگر را غیبت نکنند؛ آیا هیچ کدام از شما خوش دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد، که از آن تنفر دارید؛ و از خداوند پروا کنید که بی‌گمان خداوند توبه‌پذیر و مهربان است.

آیه فوق محکم‌ترین، صریح‌ترین و جامع‌ترین آیه‌ای است که در معرفی غیبت وارد شده است. این آیه در عین ایجاز و اختصار به شیواترین وجه ممکن به بیان مقدمات، توصیف تمثیلی، حکم تکلیفی، اثر وضعی، ویژگی فرد مورد غیبت، ناسازگاری آن با اقتضاء تمایلات طبیعی، علت ابتلا به آن، ابزار ایجاد مصونیت و کیفیت جریان آثار و تبعات سوء روانی آن، پرداخته است که در این مجال به توضیح برخی از آن‌ها می‌پردازیم.

الف) اجتناب از سوءظن: از ظاهر آیه شریفه چنین استفاده می‌شود که بین این سه فرمان و به عبارت دیگر، نواهی سه‌گانه یعنی نهی از سوءظن، نهی از تجسس و نهی از غیبت، ارتباط و پیوستگی وجود دارد؛ هرچند این وحدت سیاق برای برخی مفسران چندان مورد توجه واقع نشده است. در هر حال، این آیه، مؤمنان را از ابتلاء به سوءظن به عنوان یک رفتار قلبی بر حذر داشته است. سوءظن هرچند به عنوان یک



فعل اخلاقی خاص زمینه‌ها، علل، احکام، و آثار ویژه دارد و در برخی منابع اخلاقی، باب مستقلی را به خود اختصاص داده است، اما آنچه از ذکر آن در این آیه بیشتر جلب توجه می‌کند، نقش مقدمی و تمهیدی آن در سوق‌یابی به غیبت است.

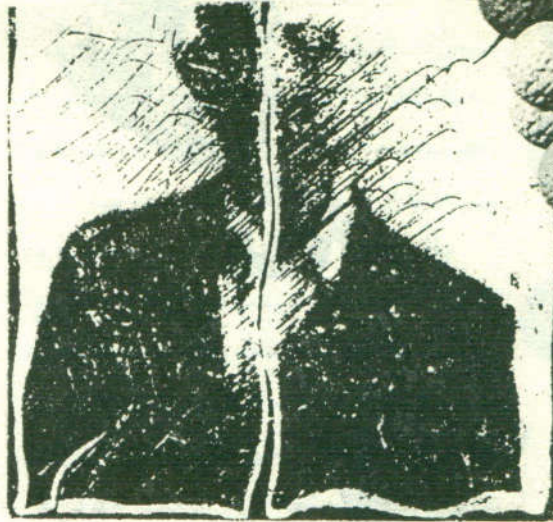
ارتکاب غیبت به عنوان یک هنجارشکنی عینی (= جوارحی) همچون همه رفتارها، در گرو تحقق برخی مقدمات ذهنی و روانی و شرایط و زمینه‌های خارجی است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها سوءظن نسبت به دیگران است. غیبت در حقیقت یکی از جلوه‌های رفتاری و تظاهرات عینی پنداشت‌های سوئی است که در سطح خود آگاه شخصیت فرد مغتاب فعال بوده و تحت شرایطی بروز و ظهور یافته است.

از این رو، فرمان اکید آیه به لزوم اجتناب از ظنون، به دلیل گناه آلود بودن برخی از آن‌ها، در حقیقت توجه دادن مؤمنان نسبت به سطوح زیرین و مبانی روانی این آسیب اخلاقی است. بدون شک، رهایی کامل از ابتلا به این سنخ آلودگی‌های ویرانگر، مستلزم هوشیاری و مراقبت اخلاقی و تطهیر دل از حضور و فعالیت اندیشه‌ها و ذهنیات گناه آلودی است که در عین حرمت فی نفسه، زمینه‌ساز سایر گناهان از جمله غیبت نیز می‌باشند.

مخاطب شدن مؤمنان در صدر آیه نیز از جمله نکات تأمل برانگیز آیه است و احتمالاً نمایانگر آن است که این سنخ تعالیم اخلاقی حیات‌بخش، به رغم معقولیت آن براساس معیارهای حسن و قبح، تناسب با فطریات طبیعی افراد و نیز امکان درک تجربی آثار و پیامدهای آن، تنها برای مؤمنانی که به

خودسازی، تربیت نفسانی، انجام عمل صالح ایجاد جامعه سالم و مطلوب، دوری‌گزیدن از آلودگی‌ها و انحرافات و بالاتر از همه جلب رضایت و خشنودی خداوند، اهتمام وافر دارند، ضمانت اجرای بیش‌تری دارد و ایشان اشتیاق مضاعفی برای پذیرش و اجرای درست این تعالیم از خود نشان می‌دهند.

ب) **اجتناب از تجسس:** دومین فرمان آیه، بر حذر داشتن از تجسس و دخالت کردن در حریم خصوصی افراد است. تجسس و تتبع در زندگی شخصی و اجتماعی افراد در صورتی که الزامات ثانوی، ضرورت آن‌را اقتضا نکرده باشد، نقض آشکار حقوق اجتماعی افراد است. تجسس، علاوه بر قباح ذاتی، ممنوعیت حقوقی و حرمت شرعی، از مهم‌ترین زمینه‌ها و مقدمات ابتلا به غیبت است؛ چه کشف عیوب و حصول اطلاع از وجود آن‌ها، منطقاً و زماناً بر افشا و انتشار آن تقدم دارد و به همین مناسبت، آیه در



مطابق این بیان، غیبت کردن از برادر مؤمن (یا مطلق افراد، در صورتی که مراد از «اخ» مذکور در آیه، اخوت طبیعی و انسانی باشد نه اخوت دینی) به واقع، خوردن گوشت مردار اوست. مفسران در وجه این تشبیه احتمالات زیادی را مطرح ساخته‌اند که هر یک به اقتضاء ذوق و ملاحظه برخی معیارها قابل توجه و درخور تأمل‌اند. ^(۳) لازم به ذکر است که طبق برخی روایات، مرده‌خواری نه صرف یک تشبیه ادبی، بلکه تمثیل عینی، تجسم واقعی و چهره‌برزخی گناه غیبت است که برای اهل بصیرت آشکارا مشهود است؛ هرچند برای ظاهرینان و غوطه‌وران در حجاب‌های ظلمانی، جنبه ادبی این سنخ تعابیر بیش‌تر جلوه‌نمایی می‌کند. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه، می‌نویسد:

«غیبت، اعضاء جامعه را یکی بعد از دیگری فاسد می‌کند، و جامعه را از قابلیت تأثیرگذاری مناسبی که از آن انتظار می‌رود، ساقط می‌کند. امکان برقراری ارتباط میان افراد و تعامل و درهم آمیختگی اعضا با یکدیگر در فضایی امن و سالم به گونه‌ای که هر فرد به عنوان انسانی متعادل و مساوی با دیگران به شمار آید، با او رابطه اجتماعی برقرار شود، و مورد طرد و نفرت دیگران واقع نشود، چیزی است که همگان از جامعه خود انتظار دارند. اما اگر فرد در جامعه با اوصافی نفرت‌آور و تحقیرآمیز شناخته شود، رابطه او با دیگران نیز به میزان قباحات این اوصاف تضعیف شده و یا قطع می‌گردد. در حقیقت مثل غیبت، مثل خورده‌ای است که اعضای بدن را یکی بعد از دیگری می‌خورد و در نهایت به نابودی بدن منتهی

مقام ردع و دفع مؤمنان، آن‌ها را از زمینه‌سازی و تدارک اسباب که استعداد افراد را برای دست‌یازیدن به غیبت بالا می‌برد و نیز از دست‌یابی به اطلاعاتی که عادتاً مقوم غیبت بوده و تنها با فرض در اختیار داشتن آن‌ها میل به ارتکاب این عمل درانسان تقویت می‌شود، بر حذر داشته است.

ج) نهی از غیبت: سومین فرمان که در حقیقت، طرح موضوع اصلی مورد نظر آیه است، نهی از غیبت می‌باشد که در مباحث پیشین به اجمال به تعریف ^(۱) و ذکر برخی احکام آن پرداختیم. کبیره بودن گناه غیبت و حرمت شرعی آن ^(۲) به دلایلی مستند است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها، آیه شریفه مذکور است. د) توصیف تمثیلی: نکته بسیار جالب توجه و تأمل برانگیز آیه، تمثیل و تشبیهی است که در توصیف غیبت وارد شده است. زشتی عمل غیبت، بزرگی آثار و تبعات سوء آن، نقش تخریبی آن در نظام روابط اجتماعی، جایگاه این رذیله در نظام اخلاقی دین و میزان حساسیت شرع در مواجهه با این پدیده و... از تمثیل مذکور به عیان مشهود است.

می‌شود. انسان‌ها به انگیزه برخورداری از حیات اجتماعی که در آن امکان برقراری ارتباطات سالم و بهره‌دهی مناسب وجود داشته باشد، جامعه را تشکیل داده‌اند و غیبت و ذکر عیوب فرد توسط دیگران، منزلت او را در جامعه تنزل داده و در حقیقت هویت اجتماعی جامعه را از میان می‌برد. غیبت از فرد موجب سرشکستگی عضوی از اعضای جامعه می‌گردد و اگر این عمل شیوع یافته و به دیگران سرایت کند، صلاح جامعه به فساد تبدیل می‌شود و انس، امنیت و اعتماد متقابل اعضا به هم از بین می‌رود.

غیبت، قطع نظر از فاعل آن و به‌طور ناآگاهانه، هویت اجتماعی جامعه را زایل می‌کند و مسلماً اگر جامعه به آثار و تبعات این عمل آگاه می‌بود، از ارتکاب آن اجتناب و احتراز می‌کرد و از دریدن پرده‌ای که خداوند بر عیوب و نقایص انسان‌ها افکنده است مانع می‌شد. خداوند بوسیله پرده‌پوشی از عیوب، مطلوب خود را از طریق این خواست فطری یعنی انس و الفت، تجمع و همکاری و مساعدت انسان‌ها با یکدیگر محقق ساخته است و برآستی کجا می‌توان انسان عاری از جمیع عیوب یافت؟! (۴)

● پی‌نوشت‌ها

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اصحاب فرمود: آیا می‌دانید غیبت چیست؟ عرض کردند: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: آن است که درباره برادرت چیزی بگویی که او را خوش نیاید. پرسیدند: اگر چیزی را که می‌گوییم راست باشد باز هم غیبت است؟ فرمود: اگر چیزی را که می‌گویی در او باشد، غیبت‌اش را کرده‌ای و گسرنه به او تهمت زده‌ای. (محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، کتاب الغیبة، ح ۱)
۲. شهید ثانی در کتاب کشف الریبه می‌نویسد: «حرام و گناه بودن غیبت از مسائل اتفاقی و اجماعی است بلکه

آن از گناهان کبیره و هلاکت کننده است چون صریحاً در برابر آن وعده آتش داده شده است.» (کشف الریبه عن احکام الغیبة، ترجمه سیدابراهیم سیدعلوی، انتشارات رسالت قلم، چ پنجم، ۱۳۶۵، ص ۲۵) / ر.ک: شیخ مرتضی انصاری، مکاسب، ج دوم، ۱۳۷۵ ه.ق، ص ۱۴۰. ۳. برخی تفاسیر، با استناد به بعضی روایات، تشبیه مذکور در آیه را نه صرفاً یک تشبیه ادبی بلکه بیان دیگری از صورت واقعی و تمثیل برزخی گناه غیبت تلقی کرده‌اند.

- طبق برخی تفاسیر، همانگونه که جسم انسان از مصرف مردار نفرت طبیعی دارد، روح او نیز از ارتکاب غیبت گریزان است، هرچند در صورت ارتکاب مکرر، این حساسیت طبیعی ممکن است به پایین‌ترین سطح تنزل کرده و از بین برود، یا بالاتر از آن، ارتکاب گناه به یک عادت (= طبیعت ثانوی محرف) تبدیل شود.

- وجه دیگر، بیان توصیفی آیه را به بیان انشایی تأویل برده و از این رو، مراد آیه این است که مؤمن [یا انسان] همانگونه که به‌طور طبیعی از خوردن مردار گریزان بود و باید به اقتضاء طبع از مصرف آن اجتناب ورزد، باید به اقتضاء نفرت فطری، از ارتکاب زشتی‌ها نیز از دست‌یازیدن به غیبت پرهیز نماید.

- طبق برخی تفاسیر که چندان هم جالب توجه به نظر نمی‌رسد، تشبیه مذکور در مقام بیان حکم تکلیفی یعنی حرمت شرعی غیبت است، آن‌گونه که اکل مردار (جز در شرایط اضطرار) شرعاً حرام است.

- طبق برخی تفاسیر، چون فرد مورد غیبت بواسطه عدم حضور، همچون میت قادر به دفاع از خود نیست، آیه این دو را از این زاویه یکسان پنداشته است.

- طبق برخی تفاسیر، همانگونه که انسان در این عالم مادی به بدن نیازمند است، برای داشتن یک حیات شایسته انسانی نیز به آبرو، حیثیت و مستور ماندن عیوب محتاج است. از این رو، غیبت خصوصاً در فرض شیوع، امکان تحقق و استمرار چنین حیاتی را از افراد سلب می‌کند.

- طبق برخی تفاسیر، کسی که از کسی غیبت می‌کند، در واقع او را به منزله میت پنداشته است؛ زیرا درک حضور افراد در صورتی معنی می‌یابد که نسبت به آن‌ها حرمت و تعهدی احساس شود. از این رو، فرد مورد غیبت در چشم مغتاب کالعدم انگاشته شده و حقوق، شخصیت، حیثیت و اعتبار اجتماعی او مورد تعرض واقع شده است.

- طبق برخی تفاسیر، همانگونه که خوردن یک جسد مردار با مصرف تدریجی تحلیل رفته و به اتمام می‌رسد، آبرو و شخصیت اجتماعی افراد نیز اندک اندک از طریق غیبت از میان رفته و در گذر زمان از امکان تعامل مطلوب اجتماعی محروم خواهند شد.

۴. علامه طباطبائی رحمته الله، المیزان فی تفسیر القرآن، دارالکتاب الاسلامی، ج دوم، ج ۱۸، ص ۳۲۳ و ۳۲۴